

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 139

تاریخ انتشار: 29 تیر 1399

تعداد صفحات: 29 صفحه



## توافق نظامی دمشق - تهران؛ پیام‌ها و پیامدها

### رویداد

در سفر سرلشکر «محمد باقری»، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران به سوریه و دیدار با سپهبد «علی عبدالله ایوب»، جانشین فرمانده نیروهای مسلح و وزیر دفاع سوریه، توافقنامه جامع همکاری نظامی میان دو کشور امضاء شد. این توافقنامه با هدف گسترش همکاری‌های نظامی و امنیتی در عرصه فعالیت نیروهای مسلح دو کشور و تداوم هماهنگی‌ها میان دو طرف، در روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه به امضاء رسید. امضای این توافقنامه در این برهه زمانی پیام‌هایی را به بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل در بحران سوریه مخابره می‌کند، که نوشتار پیش رو به آن می‌پردازد.

### تحلیل رویداد

توافقنامه نظام و امنیتی دمشق - تهران بعد از گذشت ۹ سال از آغاز بحران در سوریه و حمایت جمهوری اسلامی از این کشور در مقابله با این بحران به امضاء رسید. این توافقنامه حامل پیام‌هایی برای بازیگران دخیل در بحران سوریه از جمله رژیم صهیونیستی می‌باشد که با حملات گاه و بی‌گاه خود علیه مواضع گروه‌های مقاومت در جغرافیای سوریه به دنبال عدم تثبیت حضور نظامی ایران در قلمرو سرزمینی سوریه بودند که در ادامه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

#### ۱. افزایش سطح بازدارندگی در برابر حملات هوایی رژیم صهیونیستی

توافقنامه نظامی و امنیتی دمشق - تهران در شرایطی امضاء شد که دولت سوریه با حجم زیادی از فشارهای بیرونی با هدف خروج نیروهای نظامی وابسته به جمهوری اسلامی و عدم تثبیت حضور این نیروها در جغرافیای سوریه مواجه بوده و از طرف دیگر رژیم صهیونیستی با حملات آفندی خود علیه مواضع ثابت و متحرک گروه‌های مقاومت سعی دارد زمینه را برای تسریع در خروج این نیروها و عدم تثبیت حضور آنها فراهم سازد و در واقع هدف اصلی رژیم صهیونیستی از این حملات افزایش هزینه‌های حضور این نیروها در جغرافیای سوریه می‌باشد، اما در پرتو امضای پیمان امنیتی تهران - دمشق زمینه برای تقویت سیستم پدافندی ارتش سوریه و به موجب آن افزایش سطح بازدارندگی در برابر حملات هوایی رژیم صهیونیستی فراهم خواهد شد. در واقع، در



سال‌های پیشین رژیم صهیونیستی از ضعف سیستم پدافندی سوریه و همچنین تلاش روس‌ها برای ایجاد موازنه میان جمهوری اسلامی و رژیم صهیونیستی نهایت بهره‌برداری را کرده و حملاتی را علیه مواضع گروه‌های مقاومت و ارتش سوریه انجام داد، اما با امضای این توافقنامه و به موجب آن تقویت سیستم پدافندی سوریه، زمینه برای مهار حداکثری حملات آفندی رژیم صهیونیستی فراهم خواهد شد.

## 2. تثبیت حضور نظامی - امنیتی ایران در جغرافیای سوریه

این توافق در شرایطی به امضاء رسید که حاکمیت سوریه در معرض فشارهای شدید اقتصادی از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا با هدف کاهش سطح همکاری با جمهوری اسلامی در عرصه نظامی - امنیتی و تسریع در روند خروج گروه‌های مقاومت از جغرافیای سوریه قرار داشت. اخیراً نیز دولت آمریکا با تصویب قانون سزار یا قیصر سعی داشت با اعمال تحریم‌های شدید سطح همکاری‌ها میان دو کشور را کاهش دهد، اما امضای این پیمان نه تنها تنها سطح روابط نظامی و راهبردی میان تهران و دمشق را گسترش خواهد داد، بلکه زمینه را برای تثبیت نقش و موقعیت جمهوری اسلامی در سوریه و تداوم همکاری نظامی - امنیتی با دولت این کشور در قالب توافق جدید فراهم خواهد ساخت. در واقع، رژیم صهیونیستی با همراهی آمریکا بر آن بود تا در پرتو حملات آفندی و تحریم‌های اقتصادی امکان تثبیت حضور نظامی - امنیتی ایران و گروه‌های مقاومت را در جغرافیای سوریه به حداقل ممکن برساند، اما امضای این پیمان نه تنها منجر به استمرار و تداوم همکاری نظامی - امنیتی میان دو کشور خواهد شد، بلکه زمینه را برای تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی در سوریه فراهم می‌سازد.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته و بر پایه توافق‌های پیشین در سوریه حضور نظامی داشت و بر همین اساس به منظور استمرار و تداوم این حضور نیاز به توافق جدیدی بود که در بستر آن اقدامات جدیدی در حوزه نظامی - امنیتی صورت گیرد. آنچه توافقنامه جدید را از توافق‌های پیشین متمایز می‌سازد، برخورداری آن از دو مؤلفه جامعیت و راهبردی بودن است.

تا پیش از امضای این توافق، گمانه‌زنی‌های مختلفی در خصوص چشم‌انداز همکاری‌های نظامی و امنیتی میان نظام سوریه و جمهوری اسلامی مطرح می‌شد و اینکه بعد از پایان بحران، امکان قطع همکاری‌ها و حضور نظامی ایران در این کشور وجود دارد، اما در پرتو توافق جدید امکان ترسیم چشم‌انداز روشنی از مناسبات دو کشور در حوزه نظامی و امنیتی و همکاری همه‌جانبه عینیت خواهد یافت. ایران و سوریه، تا پیش از این، توافق‌هایی با یکدیگر داشتند، اما توافق‌های پیشین، هر کدام محدوده زمانی مشخصی داشتند که اکنون با اتکا بر این توافق،



همکاری‌ها میان دو طرف جامع‌تر و راهبردی خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

روند تحولات نظامی- امنیتی در سوریه گویای آن است که همزمان با تثبیت موقعیت بشار اسد در عرصه میدانی تحولات، گفتمان آمریکا و رژیم صهیونیستی که تا پیش از آن بر پایه بشارزدایی و یا حذف بشار اسد از معادلات قدرت استوار بود، با یک چرخش تاکتیکی به سمت ایران‌زدایی و مقابله با نقش و نفوذ ایران در سوریه و مهار آن تغییر یافت و جبهه مخالف از مطالبه اصلی خود مبنی بر کناره‌گیری بشار اسد از قدرت به صورت تاکتیکی عبور کرد و به سمت خارج کردن ایران از سوریه از طریق تشدید حملات آفندی و همچنین اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی تغییر مسیر داد. با امضای توافق جدید میان دو کشور زمینه برای مهار حملات و کاهش فشارهای آمریکا و رژیم صهیونیستی در راستای ایران‌زدایی و تلاش برای مهار نقش و نفوذ ایران در سوریه و تثبیت موقعیت آن فراهم می‌شود.

دولت سوریه با امضای این توافق نشان داد روابط با جمهوری اسلامی ایران، روابطی راهبردی و ریشه‌دار بوده و نظام سوریه، منافع جمهوری اسلامی و محور مقاومت را به عنوان خط قرمز خود تلقی کرده و بر سر حضور ایران و نفوذ آن در سوریه از جمله مسائل مربوط به حضور مستشاران نظامی ایران و نیروهای حزب الله چانه‌زنی نخواهد کرد. در واقع، روابط و مناسبات دو کشور در مرحله پسا بحران به رغم فشارهای شدید آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن، نه تنها کاهش نخواهد یافت، بلکه در آینده نیز شاهد گسترش رابطه راهبردی میان دو کشور و استمرار آن در حوزه نظامی و امنیتی خواهیم بود. این مناسبات به عنوان یک اصل ثابت در سیاست خارجی نظام سوریه تلقی شده و با فشارهای بیرونی دستخوش تغییر قرار نخواهد گرفت.



## مختصات تظاهرات موسمی عراق

### رویداد

با گرم شدن هوا و آغاز فصل تابستان ضعف و کمبود خدمات اساسی چون برق در استان‌های مختلف عراق به‌ویژه استان‌های جنوبی نمود بیشتری می‌یابد. این امر موجب می‌شود تا با شروع فصل تابستان شاهد شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی در استان‌های جنوبی باشیم؛ موضوعی که از آن به‌عنوان تظاهرات‌های موسمی یاد می‌شود که موسم اصلی آن فصل تابستان بوده و دوره زمانی محدودی دارد. در این گونه تظاهرات موسمی به‌طور معمول کانون بحران استان جنوبی بصره بوده که به‌عنوان آغازگر حرکت اعتراضی به شمار می‌آید و مسیر تظاهرات‌ها از این استان به سمت استان‌های جنوبی در درجه نخست و استان‌های میانی و بغداد در درجه بعد گسترش و تسری می‌یابد.

### تحلیل رویداد

مطالبه اصلی در این گونه تظاهرات‌ها مطالبات معیشتی، همچنین فراهم ساختن زیرساخت‌ها و ارائه مطلوب و مناسب خدمات اساسی از جمله برق و آب آشامیدنی است. اگرچه در سال ۲۰۱۹ با شروع فصل گرما به دلیل اهتمام حکومت مرکزی به استان بصره در راستای جلوگیری از شکل‌گیری حرکت اعتراضی شاهد بروز و ظهور تظاهرات در استان بصره در فصل تابستان به‌عنوان موسم شروع حرکت اعتراضی نبودیم، اما این تظاهرات با تأخیر در ابتدای مهرماه کلید خورد. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که در تظاهرات‌های سال ۲۰۱۹ شاهد بودیم تغییر کانون بحران بود، به‌گونه‌ای که کانون بحران از جنوب به شمال انتقال یافته و این بار بغداد به‌عنوان اصلی بحران عمل کرده و آتش تظاهرات‌های بغداد به تدریج به سمت استان‌های میانی و استان‌های جنوبی تسری و گسترش یافت. مطالبات تظاهرکنندگان اگرچه در ابتدا در راستای مبارزه با فساد و همچنین مطالبات معیشتی بود، اما به تدریج و تحت تأثیر مطالبات مطرح‌شده از سوی احزاب و جریان‌های سیاسی، مطالبات سیاسی نیز در زمره خواسته‌های معترضان مطرح شد.

الگوی جدید تظاهرات‌های موسمی در سال جاری در عراق نشان از الگوی جدید حرکت اعتراضی دارد. در این دور از تظاهرات، کانون بحران دیگر استان بغداد یا استان‌های جنوبی نبوده و در مقابل، استان‌های میانی و دیگر استان‌های شیعه‌نشین درگیر این حرکت اعتراضی شده‌اند. شکل‌گیری تظاهرات اعتراضی در استان واسط و بسته شدن جاده کوت-بغداد توسط معترضان در اعتراض به وضعیت نامطلوب برق در این استان و همچنین اعتراض استاندار نجف به قطعی



گسترده برق در این استان نمایانگر این روند است. در این الگوی جدید نوعی رقابت میان استانی در سطح حکومت‌های استانی در راستای بهره‌مندی از خدمات ارائه‌شده از سوی دولت مرکزی شکل می‌گیرد. در واقع، در پی اهتمام دولت مرکزی به استان‌های جنوبی با آغاز فصل گرما و بهبود وضعیت این استان‌ها در زمینه خدمات‌رسانی به‌ویژه در حوزه برق، نوعی احساس تبعیض در میان شهروندان استان‌های مختلف میانی شکل گرفته و از سوی دیگر به‌نوعی موجب بروز کشمکش میان حکومت‌های محلی و حکومت مرکزی به‌ویژه در زمینه ارائه سهمیه برق هر استان شده است.

در الگوی جدید، کانون‌های بحران از توان تأثیرگذاری محدودی برخوردار بوده و احتمال تسری بحران از این استان‌ها به سایر استان‌ها محدود است. از سوی دیگر، حرکت اعتراضی در این استان‌ها چالش جدی برای حکومت مرکزی محسوب نشده و در واقع، حکومت‌های محلی هدف اصلی معترضان به شمار می‌روند. ساختار حاکمیت عراق در قالب ساختاری دوگانه فدرال در چارچوب حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی نمود می‌یابد. یکی از موارد چالش‌های ساختاری در عراق در زمینه ناکارآمدی حکومت‌های محلی است که خود درگیر سهمیه‌بندی‌های حزبی و جریانی در سطح استان خود هستند. ناکارآمدی حکومت‌های محلی در سطح خرد با تسری به سطح کلان دولت مرکزی را با بحران مشروعیت روبرو می‌سازد. بر همین اساس، یکی از مطالبات همیشگی حرکت‌های اعتراضی در دوره‌های زمانی مختلف، «الغای حکومت‌های محلی» بوده که در قالب شوراهای استانی نمود می‌یابد. از سوی دیگر، اگرچه حکومت‌های محلی از سوی دولت تأمین مالی می‌شوند، اما دولت هیچ‌گونه اهرم فشار و نظارتی بر عملکرد و کارکرد حکومت‌های محلی ندارد.

بر اساس این روند، «مصطفی الکاظمی»، نخست‌وزیر عراق به خوبی دریافته است که موفقیت دولت وی در گرو عملکرد موفق در سطح استانی است. در همین راستا، وی در بستری نرم و به دور از ایجاد هرگونه هیاهو در نخستین گام اقدام به چینش مهره‌های نزدیک به خود در سطح استان‌ها کرده است. اقدام دیگر وی که در راستای افزایش اختیارات خود در سطح استان‌ها و همچنین محدود کردن صلاحیت‌های حکومت‌های محلی و استانداران برداشته شد ابلاغ بخشنامه‌ای به استانداران بود که بر مبنای آن هرگونه تغییر در پست‌های معاونان استاندار، فرماندهان شهرستان‌ها و همچنین مدیرکل اداره بهداشت، مدیرکل اداره آموزش و پرورش و هیأت سرمایه‌گذاری را منوط به کسب موافقت مصطفی الکاظمی، نخست‌وزیر عراق، کرده است.

مبارزه با فساد و شکل‌گیری اصلاحات اقتصادی و اداری منوط به همراهی حکومت‌های محلی در سطح خرد با دولت مرکزی است. مصطفی الکاظمی می‌کوشد برای ارائه الگوی موفق از حکمرانی خود در عراق و همچنین موفقیت دولت خود تا حد ممکن در راستای همراه ساختن این





حکومت‌ها در درجه نخست حرکت کرده و در گام دیگر در راستای مقابله با فساد در سطح استانی در مسیر کاهش اختیارات و صلاحیت‌های دولت‌های محلی حرکت کند. موضوع دیگر آن است که دولت عراق از اهرم بودجه و چینش افراد همسو با خود در راستای افزایش قدرت مانور دولت مرکزی در سطح استان‌ها به بهترین نحو بهره‌برداری می‌کند.

### نتیجه‌گیری

مشخصات اصلی اعتراضات موسمی عراق میزان پایین خشونت، مطالبات غیر سیاسی و بیشتر معیشتی و تمرکز آن در نقاط بحران‌خیز مانند بصره و استان‌های مسبوق به سابقه جنوب نیست. همچنین سطح درگیری‌ها با دولت مرکزی در این اعتراضات پایین است و معترضان بیشتر با حکومت‌های محلی درگیری دارند و این خود حکومت‌های محلی هستند که با حکومت مرکزی وارد چالش شده‌اند. تداوم این تظاهرات با بهبود وضعیت ارائه خدمات استمرار زیادی نخواهد یافت.





## **دلایل درخواست کشورهای عربی برای از سرگیری مذاکرات رژیم صهیونیستی - فلسطین**

### **رویداد**

وزیران خارجه ۹ کشور عربی در بیانیه پایانی نشست مشترک ویدئویی خود که به دعوت اردن و با حضور دبیرکل اتحادیه عرب برگزار شد خواستار موضع بین‌المللی "صریح و مؤثر" علیه طرح الحاق کرانه باختری و از سرگیری مذاکرات بین دو طرف بر اساس راهکار دو دولتی شدند.

در نشست وزیران خارجه امارات، اردن، مصر، عربستان، فلسطین، تونس، عمان، مراکش و کویت (سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۹) تأکید شد که جامعه جهانی باید مواضع و تدابیر روشن و تأثیرگذاری برای ممانعت از اجرای طرح الحاق رژیم صهیونیستی و حمایت از قانون بین‌الملل و حمایت از صلح اتخاذ کند. در این بیانیه بر لزوم بازگشت به مذاکرات جدی و کارآمد برای حل تنش‌های رژیم صهیونیستی و فلسطین بر اساس راهحل دو دولتی و طبق قطعنامه‌های بین‌المللی مربوط تأکید شد. پابندی به طرح صلح عربی سال ۲۰۰۲ و موضع عربی حامی راهحل دو دولتی از دیگر نکات مورد تأکید بود.

این نشست بنا به دعوت اردن در سایه تنش در اراضی فلسطینی و تلاش برای الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری به رژیم صهیونیستی برگزار شد.

### **تحلیل رویداد**

درخواست وزرای خارجه عربی از رژیم صهیونیستی برای مذاکره با فلسطینی‌ها در حالی مطرح شده است که تقریباً اغلب کشورهای عربی از راهحل دو دولتی حمایت می‌کنند. در واقع، پس از پیشنهاد ملک عبدالله در سال ۲۰۰۵ برای تشکیل دو کشور در محدوده مرزهای ۱۹۶۷، اغلب عرب‌ها با این طرح موافقت کردند، طرحی که سازمان ملل و اروپا نیز از آن حمایت می‌کنند.

درخواست کشورهای عربی برای مذاکره رژیم صهیونیستی با فلسطین تا حد زیادی به تنش‌های ناشی از طرح الحاق کرانه باختری به سرزمین‌های اشغالی مربوط می‌شود که در نتیجه آن تنش میان طرفین به بالاترین سطح خود رسیده است. در این شرایط تنش‌زا، کشورهای عربی به این نتیجه رسیده‌اند که توقف مذاکرات و نادیده گرفته شدن طرف فلسطینی احتمال وقوع جنگ جدیدی را در منطقه ایجاد خواهد کرد که آسیب آن نه تنها هم فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها را متأثر خواهد کرد، بلکه در میان مدت می‌تواند باعث شعله‌ور شدن درگیری‌ها در حوزه عربی نیز شود.



البته درخواست مذاکره این کشورها از رژیم صهیونیستی در حالی مطرح شده است که آنها به ماهیت رژیم صهیونیستی و سوابق تاریخی این رژیم در مذاکرات توجهی ندارند، زیرا مسیر مذاکرات یک بار امتحان شده و از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ فلسطینی‌ها وارد روندی از مذاکرات بی‌نتیجه شده بودند. هرچند که در آن مقطع نیز، دلیل به نتیجه نرسیدن گفت‌وگوها از طرف فلسطینی نبود و آنها اگر به سمت سازش هم رفتند به این دلیل بود که شاید بتوانند به‌نوعی بخشی از حقوق از دست رفته خود را استیفاء کنند.

موضوع دیگری هم که احتمالاً کشورهای عربی به آن توجه نداشته‌اند این است که رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک رژیم توسعه‌طلب تنها زمانی وارد مذاکرات می‌شود که به‌نوعی در موضع ضعف بوده و به‌صورت تاکتیکی به سمت مذاکرات گام برداشته است. اما در مجموع رویکرد راهبرد کلی این رژیم همواره توسعه‌طلبانه بوده است؛ به‌گونه‌ای که هرگاه توانسته اهداف خود را پیش ببرد نه وارد روند سازش شده و نه به روندهای بین‌المللی احترام گذاشته است. همچنانکه حضور صهیونیست‌ها در مذاکرات اسلو نیز تنها به دلیل انتفاضه اول (۱۹۸۷-۱۹۸۸) بود، زیرا در آن مقطع، رژیم صهیونیستی به‌شدت تحت فشار بود و از همین‌رو وارد روند مذاکرات شد. در زمان انتفاضه دوم نیز صهیونیست‌ها به‌صورت جدی‌تری وارد مذاکره شدند، اما با فروکش کردن این انتفاضه، دوباره به‌نوعی رویکرد سازش را کنار گذاشته و طرح‌های خود را پیش بردند.

طی چند سال اخیر هم گروه‌های فلسطینی که تا حدودی به روند سازش معتقد بودند همه نوع اقدامی را برای پیشبرد مذاکرات انجام دادند، اما نه تنها نتیجه‌ای نداشته، بلکه اکنون صهیونیست‌ها، بیت‌المقدس شرقی را در اختیار گرفته‌اند و در بیت‌المقدس غربی نیز با طرح معامله قرن، مناطق مختلف در حدود کرانه باختری و رود اردن را پیوست رژیم صهیونیستی کرده‌اند.

در مجموع باید گفت که رژیم صهیونیستی اساساً به دنبال هیچ طرح صلح و سازشی نیست و چهره صلح‌طلبانه‌ای که گاهی به خود می‌گیرد، ناشی از شرایطی است که با در تنگنا قرار می‌گیرد یا می‌خواهد نزد متحدان بین‌المللی خود به این مسأله مشروعیت ببخشد. اما هرگاه که مشکلات و چالش‌های تل‌آویو کاهش می‌یابد در همان مسیر و روند توسعه‌طلبی گام برمی‌دارد.

در نهایت اینکه برخی کشورهای عربی که روابط خوبی با غرب و آمریکا دارند به‌نوعی به دنبال آن هستند که تنش‌های فعلی را کاهش دهند، زیرا از نظر آنها روند فعلی مناقشات رژیم صهیونیستی - فلسطین به صلاح آنها نبوده و رویکرد گروه‌های مقاومت را تقویت خواهد کرد. بر همین اساس، کشورهای عربی از رژیم صهیونیستی درخواست کرده‌اند که با ورود به روند مذاکرات به‌نوعی موضع کشورها و گروه‌هایی که در جهان اسلام طرفدار سازش هستند را تقویت کنند. کشورهای عربی به خوبی می‌دانند که اگر این روند شکست بخورد و جدال رژیم





صهیونیستی و فلسطینیان شدت بیشتری بگیرد این مسأله احتمالا موضع گروه‌های مقاومت و حامیان آنها را تقویت کرده و به تبع آن رژیم‌های ارتجاع عربی به‌ویژه عربستان در موضع ضعف قرار خواهند گرفت.

علاوه بر این، نباید این موضوع را هم نادیده گرفت که در سال‌های اخیر روابط رژیم صهیونیستی با برخی از رژیم‌های عربی از جمله عربستان و امارات به شکل بی‌سابقه‌ای تقویت شده و طرفین در بسیاری از تحولات منطقه‌ای موضع یکسانی داشته و حتی در پشت‌پرده برخی از سیاست‌های مشترک خود از جمله در قبال ایران را با هماهنگی یکدیگر پیش می‌برند. بنابراین در پشت‌پرده درخواست مذاکره عاجزانه و منفعلانه کشورهای عربی باید به تلاش آنها برای پایان هرچه سریع‌تر تنش‌های رژیم صهیونیستی - فلسطین نیز اشاره کرد، زیرا از نگاه برخی از رژیم‌های عربی موضوعی که مانع از آشکار شدن روابط آنها با رژیم صهیونیستی شده، موضوع «فلسطین» است.

### نتیجه‌گیری

درخواست وزیران خارجه ۹ کشور عربی از رژیم صهیونیستی برای مذاکره با فلسطین، آن هم در شرایطی که جامعه جهانی حتی در اروپا از سیاست‌های اخیر این رژیم به‌ویژه در موضوع الحاق کرانه باختری انتقاد می‌کند می‌تواند دو دلیل داشته باشد: نخست آنکه، آنها می‌خواهند مانع از آن شوند که مناقشه رژیم صهیونیستی - فلسطین بر سر موضوع کرانه باختری تشدید شده و در نتیجه آن محور مقاومت در منطقه برای حمایت از مسأله فلسطین فعال شود. دیگر آنکه، رژیم‌های عربی به‌صورت جدی سیاست برقراری روابط آشکار با رژیم صهیونیستی را در دستورکار دارند که تحقق آن مشروط به پایان مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین است؛ حال آنکه بحران اخیر الحاق کرانه باختری در تضاد با پایان موضوع فلسطین است. در چنین شرایطی از نگاه این کشورها رسیدن به یک راه‌حل دو دولتی تنها راه ممکن برای پایان مناقشات طرفین است.





## اندیشه سیاسی اخوان از منظر یوسف القرضاوی

### رویداد

در بررسی سیر اندیشه سیاسی اخوان المسلمین، شکل‌گیری جریان اسلام‌گرای میانه‌رو و روشنفکر دینی، تحولی ایدئولوژیک بود که در دهه ۱۹۹۰ به وجود آمد. هم‌زمان با اعدام سید قطب توسط دولت جمال عبدالناصر و شکست اعراب از اسرائیل، جریان احیای اسلام سیاسی که ریشه‌های ایدئولوژیک آن به زمان تأسیس اخوان المسلمین توسط البنا باز می‌گردد، در جهان عرب آغاز شد و مشروعیت حکومت‌های کشورهای عربی را زیر سؤال برد. در این دوران که تلاش‌های گسترده علمی برای تطابق اصول شناخته‌شده اسلام و علوم غربی با ارائه تفسیری نوین از هر دو آغاز شد، متفکران اصلاح‌طلب دینی تلاش کردند مطالعه جامعه مدنی را بر اساس اصول اسلام انجام دهند و حقوق انسانی و اجتماعی افراد را با تفسیری جدید از دین مشخص کنند. در گفتمان جدیدی که در این دوره شکل گرفت، بارز حاکمیت یک نوع تفسیر خاص از اصول اسلام، ارائه تفسیری نوین از اصول قدیم، ضروری اعلام شد و بدون رد تفسیرهای سنتی، این تفسیر نوین به عنوان یک تفسیر، میان طیفی وسیع از تفاسیر دین قرار گرفت. بدین ترتیب بر امکان و ضرورت اجتهاد نوین برای مطابقت با شرایط روز و حل معضلات بر مبنای واقعیت زمان، در عین وفاداری به اصول، تأکید شد. در این دوران ظهور چهره‌های اسلام‌گرای متعادل و اصلاح‌طلبی نظیر یوسف القرضاوی و تأثیر اندیشه‌های آنها بر بدنه اصلی حزب، بیانگر از بین رفتن تأثیر اندیشه‌های سید قطب بر ایدئولوژی حاکم بر جامعه بود.

در این نوشتار تلاش می‌شود فرازهایی از تحولات و تطورات اندیشه یوسف القرضاوی در حوزه اسلام سیاسی در چارچوب تمایزهای برداشتی اخوان در دوره‌های پیش، مورد بررسی قرار گیرد.

### تحلیل رویداد

مرکز ثقل اندیشه سیاسی قرضاوی تأکید بر این نکته است که عقل به مدد شرع، توانایی پاسخ به همه مشکلات و مسائل اساسی بشر را دارد. به اعتقاد وی، اسلام اصول را بیان کرده و بر عهده علماست که به تبیین فروع بپردازند. وی با ناکارا دانستن درک تاریخی-سنتی از شریعت در پاسخ به شبهه‌ها و پرسش‌ها به ویژه در موضوع دموکراسی و حقوق بشر، تلاش کرد با درکی مطابق شرایط زمان، اقدام به تفسیر مجدد واژه‌هایی مانند شورا، امر به معروف و نهی از منکر، اجماع، اقلیت‌ها، حقوق زنان و غیره کند. قرضاوی و سایر رهبران فکری این جریان، تعریف جدیدی از دولت



اسلامی بیان کردند که همین تعریف بعدها در مرام‌نامه حزبی اخوان المسلمین گنجانده شد. به اعتقاد آنان، دولت اسلامی یک دولت مدنی است نه یک دولت دینی و مذهبی.

دولت مدنی اسلامی، دولتی دینی یا مذهبی نیست که با نام حق الهی بر مردم حکومت کند، بلکه دولتی مدنی است که بنیان آن بر اساس انتخاب، بیعت و شورا است. یوسف القرضاوی در کتابی با عنوان «فقه سیاسی» به طور مفصل به بیان ویژگی‌های دولت اسلامی می‌پردازد. اگرچه دولت دینی که در اندیشه سیاسی قرضاوی مطرح می‌شود، همانند بنا و قطب، دولتی خلافتی و مبتنی بر شریعت است، وی با درک جدیدی که درباره شریعت ارائه می‌دهد و نگاه نوینی که به اجتهاد دارد، بسیاری از مخالفت‌هایی را که اکنون با مفاهیم مطرح در عالم حقوق و سیاست می‌شود ناشی از روش‌های نادرست و برداشت غلط از شریعت می‌داند و معتقد است با احیای اجتهاد و بازنگری در روش‌های سنتی تفسیری، بسیاری از این سوءبرداشت‌ها رفع می‌شود. از این رو، وی با روش اجتهادی نوینی که ارائه می‌دهد، بسیاری از اصول و عناصر دولت‌های جدید را نه تنها مغایر اسلام و شریعت اسلامی نمی‌داند، بلکه آنها را مورد تأیید اسلام نیز می‌داند.<sup>۱</sup>

او همانند حسن البنا و قطب معتقد است حکومت اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی در تشریع است و حکومتی جهانی است نه یک حکومت نژادی و منطقه‌ای. وی اصل حاکمیت مردم را که اساس دموکراسی بر آن استوار است، با اصل حاکمیت خداوند، که اساس تشریع و قانون‌گذاری اسلامی است، در تضاد نمی‌داند. او حکومت اسلامی را حکومت قانون یا شریعت می‌داند که همه حوزه‌های عقیدتی، عبادت، اخلاق، معاملات، روابط خانوادگی و اجتماعی، مسائل قضایی، اداری و مقررات بین‌المللی را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

وی ویژگی‌هایی را برای دولت اسلامی مطرح می‌کند که با مبانی دموکراتیک حکومت سازگار است. دولت اسلامی دولت شرعی قانونی است که اساسنامه و قانون اساسی دارد. به اعتقاد وی، قانون اساسی آن برگرفته از اصول و ارکان شریعتی است که از قرآن و سنت پیامبر استنباط شده است. دولت اسلامی یک دولت شورایی و نه استبدادی است و حاکم اسلامی از طریق شورا انتخاب می‌شود. برای قرضاوی شکل و روش اداره حکومت اسلامی اهمیت چندانی ندارد، هر چند دو عنوان امامت و خلافت را عنوان‌هایی تاریخی می‌داند که حاوی مفاهیم ارزشمندی هستند. او تأکید ندارد که دولت اسلامی باید خلیفه داشته باشد و در بسیاری از موارد، عنوان رئیس‌جمهور را در کنار خلیفه قرار می‌دهد. البته قرضاوی نیز همانند بنا و قطب معتقد است شکلی که حکومت اسلامی در مرحله نهایی و کمال خود خواهد داشت، نظام خلافت است؛ هر چند



۱. یوسف قرضاوی، فقه سیاسی، تهران: نشر احسان، ۱۳۹۰ ق.  
۲. همان، صص ۵۶ و ۱۷۸.



قرضاوی آن را به این صورت ترسیم می‌کند که هرگاه در چند کشور اسلامی، حکومت اسلامی تشکیل شود، زمینه برای تشکیل حکومتی فراگیر و قوی بر اساس نظام فدرالی یا کنفدرالی و نیز احیای خلافت اسلامی آرمانی فراهم می‌آید.<sup>۱</sup>

او بر خلاف بنا و قطب که تعدد احزاب را مردود می‌دانستند، معتقد است برای تشکیل احزاب و اندیشه تعدد درون حکومت اسلامی مانع فقهی و شرعی وجود ندارد. در مسئله اساسی مطرح در حوزه عناصر تشکیل دهنده دولت، یعنی حاکمیت، با قائل بودن به حاکمیت الهی صرفاً در بعد تشریعی، به صراحت مشروعیت حکومت اسلامی را غیرقدسی می‌داند و با مطرح کردن اندیشه دولت مدنی، اتهام نظریه حق الهی در قدرت و حاکمیت را از اندیشه و شریعت اسلامی نفی می‌کند و قدرت حاکمیت را کاملاً برخاسته از اراده مردم می‌داند.

او با تجدیدنظری اساسی در نگاه به جهاد، بر خلاف بنا و قطب، امکان قیام و جهاد علیه دولت‌های موجود را مردود و صرفاً آن را محدود به زمانی می‌داند که کل مردم جامعه به آن اقدام کنند. او ابزارهای جدید مثل احزاب و پارلمان را که دموکراسی در اختیار مردم قرار داده است جایگزین مناسبی برای جهاد و اهداف آن یعنی اصلاح حکومت‌ها می‌داند و معتقد است که با وجود این ابزارها، جایی برای قیام باقی نمی‌ماند. به اعتقاد قرضاوی، به جای آنکه با تأکید بر فاسد بودن دولت به دنبال اسقاط آن بود، می‌توان با مشارکت سیاسی رسمی و فعالیت حزبی، دگرگونی تدریجی را در ساختار سیاسی کشور ایجاد کرد. این اندیشه به وضوح بیانگر آن است که قرضاوی از نظریه حکومت اسلامی عقب‌نشینی کرده و به نظریه دولت اسلامی نزدیک شده است؛ زیرا رویکرد اخوان در دو دوره قبلی، یعنی دوران البناء و قطب، رویکرد برپایی حکومت اسلامی بود و مرکز توجه به حکومت در رأس بود؛ ولی در این دوره چرخش در این نوع نگاه پدید آمد و مرکز توجه از رأس قدرت برداشته و به قوه اجرایی و ساختار سیاسی معطوف شد.<sup>۲</sup>

مرام‌نامه مهر ۱۳۸۶ اخوان به نوعی بیانگر اهداف و مقاصد حزب بود. در این برنامه دولت اسلامی مد نظر اخوان، دولتی مدنی معرفی می‌شود. از آنجا که بحث اجرای شریعت، جزء لاینفک مفهوم دولت اسلامی در اندیشه اخوان است، از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در این مرام‌نامه احیای دوباره «هیئت علمای بزرگ» است که وظیفه تشخیص شرعی بودن مصوبات مجلس و دولت را بر عهده دارد. از جمله اقدامات در این دوره مخالفت گسترده با اعطای مسئولیت به زنان و غیرمسلمان در مسند ریاست جمهوری و گرفتن قدرت قانون‌گذاری از مجلس و دادن آن

۱. همان، ص ۵۵.

۲. فیروز اصلانی و الهه مرنندی، «بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز مصر ۲۰۱۱ جنبش تا پس از انقلاب»، فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، بهار و تابستان ۱۳۹۳.





به روحانیون بود.

### نتیجه گیری

شاید بتوان گفت انقلاب ۱۳۹۱ مصر نقطه آزمایش اندیشه اخوان و همچنین محک مناسب آن با اندیشه‌های پیشین بوده است. در خصوص مرام‌نامه ۱۳۸۶ تحلیل‌های گوناگون و چشم‌گیری بیان شده است. برخی بدون بیان انتقادات معتقدند تدوین مرام‌نامه حزب بیانگر تغییرات فراوانی در نگاه ایدئولوژیک اخوان المسلمین است. پس از انقلاب ۲۰۱۱ و هم‌خوانی یا به عبارتی دموکراتیزه کردن اندیشه سیاسی اخوان که در چند جنبه به روشنی مشاهده می‌شود (تغییر در تک‌حزبی بودن حاکمیت اسلامی، تغییر در نقطه مشروعیت و شاید سومین عامل که مدنی بودن آن است) همگی نشئت گرفته از اندیشه‌های قرض‌واوی هستند. ناگفته نماند در پی انتقادات گسترده به مرام‌نامه ۱۳۸۶ اخوان که برخی آن را واپس‌گرایانه و خارج از بیان اندیشه‌ای بزرگانی مانند قرض‌واوی می‌دانند، در سال ۱۳۹۱ مرام‌نامه‌ای دیگر تنظیم شد که در آن به روشنی به ابهامات گذشته پاسخ داده نشده است. شاید بتوان گفت اختلاف‌های ایدئولوژیک میان اعضای محافظه‌کار و اصلاح‌طلب حزب، نقشی که جوانان اخوانی در جریان انقلاب داشتند و تقاضاهای درون‌حزبی برای تغییر مواضع و شیوه‌ها در کنار عوامل دیگری مانند واقعیت‌ها و فشارهای سیاسی در سطح ملی موجب شد اخوان در تدوین قانون اساسی ۲۰۱۲ نگاه حداقلی به دین داشته باشد.



## اروپا و الحاق کرانه باختری

### رویداد

«دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۷ طرح موسوم به "معامله قرن" را مطرح کرد که در آن پیش‌بینی شده است که کلیه شهرک‌های صهیونیستی و غور اردن در کرانه باختری (نزدیک به ۳۰ درصد کل کرانه باختری) به اسرائیل ملحق شود. بنابراین، اصل ایده «الحاق» در آمریکا متولد شده و پرورش یافته است. رژیم صهیونیستی دست‌کم ۱۳۰ شهرک در کرانه باختری دارد که نه تنها می‌خواهد این شهرک‌ها را به اسرائیل ملحق کند، بلکه به دنبال آن است تا غور اردن (دره رود اردن) که منطقه‌ای بسیار استراتژیک بوده و از نظر کشاورزی حاصلخیز است را به اسرائیل متصل کند.

در ماه مه ۲۰۲۰ (اردیبهشت ۱۳۹۹)، مراسم سوگند یاد کردن دولت جدید وحدت ملی رژیم صهیونیستی در کنیست انجام شد و این دولت رسماً کار خود را آغاز کرد و به حکومت موقت نتانیاهاو (۵۰۷ روزه) پایان داد. طبق توافق صورت‌گرفته میان «بنیامین نتانیاهاو» و «بنی گانتس» به‌عنوان دو رقیب اصلی در سه انتخابات اخیر اسرائیل، الحاق تمامی شهرک‌های صهیونیستی (۱۳۰ تا ۱۵۰ شهرک) و غور اردن در کرانه باختری به اسرائیل از تابستان امسال در کابینه و کنیست آغاز خواهد شد. گفتنی است که الحاق این تعداد شهرک و غور اردن در کرانه باختری بیش از ۳۰ درصد از کل کرانه باختری را شامل می‌شود.

از آنجایی که الحاقات مزبور در کرانه باختری درد و رنج ملموسی برای کل جامعه فلسطینی به‌ویژه فلسطینیان کرانه باختری خواهد داشت و هویت فلسطینی را به‌طور جدی تهدید خواهد کرد و بازگشت آوارگان فلسطینی، پایتختی قدس برای فلسطینیان و تشکیل دولت مستقل فلسطینی را به‌طور کامل منتفی خواهد کرد؛ از این‌رو، احتمال تشدید تنش‌ها در کرانه باختری افزایش خواهد یافت. دولت ترامپ اعلام کرده است که از برنامه شتاب‌زده الحاق نتانیاهاو (الحاق شهرک‌های صهیونیستی و غور اردن در کرانه باختری به اسرائیل) پیروی نخواهد کرد و به آن مقید نخواهد بود.

از طرفی، «ملک عبدالله»، پادشاه اردن نیز اعلام کرد که الحاق غور اردن در کرانه باختری به اسرائیل، باعث ایجاد درگیری‌های گسترده خواهد شد و حتی امکان تعلیق معاهده بسیار مهم وادی عربیه ۱۹۹۴ میان اردن و اسرائیل وجود دارد. «محمود عباس»، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، نیز می‌گوید که در صورت الحاق شهرک‌های صهیونیستی و غور اردن در کرانه باختری به اسرائیل، همه توافقنامه‌ها با اسرائیل را متوقف می‌کند. حتی «جو بایدن»، نامزد دمکرات



ریاست جمهوری آمریکا، که ممکن است در ژانویه ۲۰۲۱ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده انتخاب شود نیز مخالفت خود را با الحاق کرانه باختری ابراز کرده است.

حال سؤال اصلی این است که موضع اروپایی ها و به ویژه اتحادیه اروپا در خصوص الحاق کرانه باختری به اسرائیل چیست؟

سؤال فرعی: آیا مواضع اروپایی ها در صورت انجام نشدن طرح الحاق به صورت کامل و یکباره، تغییر خواهد کرد؟

### تحلیل رویداد

اسرائیل کرانه باختری را به عنوان استان هفتم خود می داند، اما سازمان ملل متحد و کشورهای اروپایی این منطقه را به عنوان هفتمین استان اسرائیل به رسمیت نمی شناسند. سازمان ملل متحد، الحاق کرانه باختری را سبب نابودی راه حل تشکیل دو کشور می داند. همچنین دبیرکل این سازمان تصمیم رژیم صهیونیستی برای الحاق شهرک های صهیونیست نشین یا هر بخشی از کرانه باختری به اراضی تحت سیطره آن را محکوم کرده و آن را نقض خطرناک قوانین بین الملل می داند. دبیرکل سازمان ملل معتقد است که در شرایط کنونی، کشورها باید برای مقابله با ویروس کرونا با یکدیگر همکاری کنند، نه اینکه دست به اقدامات یک جانبه بزنند.

بیشتر کشورهای عضو سازمان ملل وجود شهرک های صهیونیستی در کرانه باختری را غیر قانونی و ناقض قوانین بین المللی حاکم بر سرزمین های اشغالی می دانند که اسرائیل این موضوع را نمی پذیرد و آمریکایی ها نیز تا قبل از روی کار آمدن دونالد ترامپ آنها را غیر قانونی می دانستند، اما دولت ترامپ در نوامبر ۲۰۱۹ وجود این شهرک ها را قانونی دانست و اعلام کرد که آنها را مغایر با قوانین بین المللی نمی داند. این شهرک ها دائماً در حال گسترش هستند. اسرائیل برخی از این شهرک ها را از گذشته به رسمیت شناخته بود، از جمله شهرک هایی که در قدس شرقی واقع شده اند. اسرائیل این شهرک ها را جزئی از خاک خود به حساب می آورد. برخی از شهرک ها نیز حتی از سوی خود رژیم صهیونیستی هم مجوز رسمی تأسیس ندارند و از منظر این رژیم غیر قانونی هستند.

در این میان، اتحادیه اروپا نیز تأکید کرده است که به هیچ وجه الحاق کرانه باختری (۳۰ درصد از کل کرانه باختری) به اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد و موضعش در قبال اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷، همسو با قطعنامه های شورای امنیت از جمله قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ ثابت بوده و تغییری نکرده است. اتحادیه اروپا الحاق کرانه باختری به رژیم صهیونیستی را نقض صریح و خطرناک قوانین بین المللی می داند. «جوزف بورل»، وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا، نیز در این راستا اظهار داشت که در صورت الحاق کرانه باختری، اسرائیل متحمل عواقب آن خواهد شد.



با الحاق بدون ملاحظه کرانه باختری، احتمال می‌رود که اتحادیه اروپا تلاش برای محکومیت رژیم صهیونیستی و تحریم و تعلیق همکاری با آن را در دستور کار خود قرار دهد و حتی ممکن است در اقدامی متقابل دست به شناسایی یک‌جانبه کشور فلسطین بزند. البته احتمال تصویب تحریم‌های اقتصادی توسط اتحادیه اروپا علیه اسرائیل به علت وجود کشورهایی همچون مجارستان که مخالف این تحریم‌ها هستند، ضعیف است و حتی در صورت تصویب تحریم‌های احتمالی، صرفاً متوجه تجارت با شهرک‌های صهیونیستی در کرانه باختری که تحت اشغال رژیم صهیونیستی قرار دارد، خواهد بود و کل اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸) را در بر نخواهد گرفت.

نتانیاهو به خوبی می‌داند که اروپا، به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری اسرائیل، نسبت به الحاق کرانه باختری بسیار منتقد است. البته اتحادیه اروپا احتمالاً به علت مخالفت برخی از کشورهای اروپای شرقی مانند مجارستان به اجماع لازم برای اعمال تحریم‌ها علیه اسرائیل در صورت الحاق کرانه باختری دست نخواهد یافت، اما کشورهای مهم و خاص اتحادیه اروپا مانند فرانسه و آلمان می‌توانند در مواردی دیگر سطح همکاری‌ها با اسرائیل را تحت تأثیر قرارداد و آن را بسیار محدود کنند که این وضعیت خطر بزرگی برای اسرائیل خواهد بود. برای مثال، برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۰ اتحادیه اروپا، همکاری‌های علمی با جامعه علمی اسرائیل را با سرمایه‌گذاری‌هایی به ارزش صدها میلیون یورو تشویق کرده است. اما این برنامه می‌تواند تحت تأثیر الحاق کرانه باختری متوقف شود، زیرا طبق همان چشم‌انداز ۲۰۲۰ اتحادیه اروپا، کشورهای خارجی متقاضی همکاری‌های علمی، نیازمند کسب اجماع در اتحادیه اروپا هستند. به‌عبارتی، الحاق کرانه باختری به اسرائیل سبب ناراحتی برخی از اصلی‌ترین کشورهای اتحادیه اروپا مانند فرانسه شده و از این‌رو کسب اجماع برای دریافت همکاری‌های علمی با اتحادیه اروپا برای اسرائیل ممکن نخواهد بود. در اتحادیه اروپا کشورهایی چون مجارستان وجود دارند که به نظر نمی‌رسد موافق تحریم این اتحادیه علیه اسرائیل باشند، اما می‌توانند همکاری اقتصادی، تکنولوژیک و علمی خود با اسرائیل را ملغی کنند.

گفتنی است که الحاق شهرک‌های صهیونیستی و غور اردن در کرانه باختری به اسرائیل و طرح ضد فلسطینی معامله قرن تا کنون با مخالفت‌های شدید طرف‌های فلسطینی از هر گرایش و گروه، کشورهای عربی، اسلامی، سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی، اتحادیه اروپا و بسیاری از کشورهای جهان روبرو شده است.

### نتیجه‌گیری

آمریکایی‌ها تلاش دارند تا الحاق کرانه باختری در قالب طرح «معامله قرن» دونالد ترامپ صورت گیرد



تا یک طرح یک‌جانبه و اسرائیلی قلمداد نشود و مشروعیت یافته و قابلیت اجرا داشته باشد. اگر ایده الحاق در قالب این طرح انجام نشود یک طرح کاملاً راست‌گرایانه اسرائیلی و یک‌جانبه تلقی می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که با ایجاد هماهنگی‌های لازم آمریکایی - اسرائیلی، الحاق کرانه باختری در قالب طرح معامله قرن صورت بگیرد. در اینصورت، اتحادیه اروپا نیز نمی‌تواند با اجرای آن مخالفت جدی داشته باشد. ایجاد بیشترین میزان هماهنگی میان دو طرف آمریکایی و اسرائیلی برای الحاقات مورد نظر نتانیاهو در قالب طرح معامله قرن ترامپ واکنش‌های منطقه‌ای، اروپایی و بین‌المللی را تا جای ممکن کنترل کرده و زمینه را برای اجرای موفق‌تر و کم‌هزینه‌تر فراهم می‌کند.

در هر حال، با الحاق بدون ملاحظه کرانه باختری احتمالاً اتحادیه اروپا برای محکومیت و تعلیق همکاری‌های اقتصادی، علمی، اجتماعی و در زمینه‌های دیگر با اسرائیل تلاش خواهد کرد و حتی ممکن است که در اقدامی متقابل دست به شناسایی یک‌جانبه کشور فلسطین بزند. همچنین در صورتی که الحاق ۳۰ درصدی کرانه باختری به‌طور کامل و یکپاره انجام نشود، باز هم اروپا مخالف این الحاق است، زیرا در اینصورت اسرائیل از یک «اشغالگر قانونی» به یک «اشغالگر غیر قانونی» تبدیل می‌شود و راه‌حل دو‌کشوری نیز عملاً به بن‌بست واقعی خواهد رسید.



## آینده حزب عدالت و توسعه در ترکیه

### مسئله

حزب عدالت و توسعه در ۱۸ سال اخیر در ترکیه به شکل بلامنازع قدرت را در دست داشته است. با بررسی اجمالی تاریخ معاصر جمهوری ترکیه می توان گفت پس از تأسیس نظام چندحزبی در ترکیه و پایان دوران ۲۷ ساله اقتدار حزب جمهوری خلق در سال ۱۹۵۰ تا کنون، هیچ حزبی به اندازه عدالت و توسعه و هیچ رهبری به اندازه رجب طیب اردوغان نتوانسته است توجه مردم ترکیه را تا این اندازه به سوی خود جلب کند.

اما این حزب دیگر در اوج نیست. بسیاری از تحلیلگران ترکیه نیز بر این باورند که حزب عدالت و توسعه پس از فرازی چشم گیر در مسیر فرودی جدی قرار گرفته است. نتایج انتخابات شهرداری استانبول در سال ۲۰۱۹، از جمله مصادیق به صدا درآمدن زنگ خطر برای حزب عدالت و توسعه بود. با توجه به این مساله، این سوال مطرح می شود که آینده حزب عدالت و توسعه در ترکیه چه خواهد شد؟ در پاسخ به این سوال در این مقاله کوتاه با طرح سه سناریو به بررسی سوال فوق می پردازیم.

### تحلیل مسئله

در ارتباط با آینده حزب عدالت و توسعه در ترکیه چند سناریو قابل طرح است:

۱. **سناریوی اول: بازسازی و بقا:** در این سناریو حزب عدالت و توسعه موفق به بازسازی خود و بقا در قدرت می شود. شکست حزب عدالت و توسعه در انتخابات استانبول بار دیگر مجال و امکان آن را فراهم آورد که مخالفین اردوغان تا حدودی میدان را در دست بگیرند و نواقص و مشکلات حزب حاکم را در رسانه ها و نزد افکار عمومی مردم ترکیه مطرح کنند. باید گفت شکست در انتخابات استانبول حاوی یک پیام مهم و جدی برای حزب عدالت و توسعه بود و نمی توان از اهمیت و ابعاد سیاسی و اجتماعی این پیام غافل ماند.

در ارتباط با چرایی محتمل بودن این سناریو می توان گفت با اینکه عملکرد حزب عدالت و توسعه در برخی حوزه ها جای انتقاد جدی دارد، اما در نگرشی واقع بینانه باید به این موضوع اذعان کرد که هنوز جایگزین قدرتمندی سر برنیاورده که از ظرفیت و توان کنار نهادن این حزب برخوردار باشد. به عبارت دیگر، حزب عدالت و توسعه همچنان به لحاظ قدرت رسانه ای، منابع مالی و نفوذ سیاسی و اجتماعی حرف اول را می زند و رقابت با چنین حزبی کار بسیار دشواری است.



با توجه به موارد گفته شده، مهم‌ترین پیامد سناریوی بازسازی، بقای حزب عدالت و توسعه در صحنه قدرت و تداوم روندهای موجود در سیاست داخلی و خارجی ترکیه است. حال باید دید اصلاحات مد نظر اردوغان تا چه اندازه خواهد توانست حزب عدالت و توسعه را به موقعیت بهتری سوق دهد.

**۲. سناریوی دوم: تضعیف:** در این سناریو، حزب عدالت و توسعه در آینده سیاسی ترکیه باقی می‌ماند، اما اثرگذاری خود را به عنوان حزب حاکم از دست می‌دهد.

بررسی شواهد سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای نشان می‌دهد تهدید عوامل داخلی حزب حاکم ترکیه به مراتب مهم‌تر و قدرتمندتر از تهدیدهای خارج از حزب است. این تهدیدها را به شکل اجمالی می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. اردوغان در عین حالی که مهم‌ترین نماد و نقطه قوت حزب عدالت و توسعه است، با ادبیات تند و خشن، منش دافعه‌گرایانه و حرکت در مسیر تمامیت‌خواهانه قدرت، حزب عدالت و توسعه را در شرایط دشواری قرار می‌دهد.

۲. ماشین عظیم رسانه‌ای حزب عدالت و توسعه در سالیان گذشته نقش مهمی در پیروزی‌های این حزب داشته است، اما حالا گفتمان تند، خودسرانه و افراطی رسانه‌هایی همچون ینی شفق، نه تنها یاری‌دهنده اردوغان نیست، بلکه حزب او را با موانع جدی روبه‌رو می‌کند.

۳. مکانیسم استعدادیابی و پرورش کادر در حزب عدالت و توسعه به علت برخی گرایش‌های فامیلی و ضعیف مدیریتی سران شاخه‌های استانی، دچار مشکل شده است.

۴. مکانیسم بیان انتقاد و ارائه فکر، نظر، پیشنهاد و راهکار، نه تنها حزب عدالت و توسعه را در حوزه مهم و حیاتی تولید فکر و تولید سیاست، به سوی بن‌بست می‌برد، بلکه موجب رشد، ارتقا و ترفیع فرصت‌طلبان و رانت‌جوها و به حاشیه رانده شدن نیروهای مستعد و توانمند شده است.

۵. بی‌توجهی به دیدگاه‌های مؤسسين حزب عدالت و توسعه و بی‌اعتنایی به انتقادات افرادی همچون عبدالله گل، احمد داود اوغلو، علی باباجان، جمیل چیچک، بشیر آتالای، یاشار یاکش و چندین کادر توانمند دیگر زمینه را برای تأسیس یک یا دو حزب جدید و بروز انشعاب فراهم کرده است. در صورت تحقق این سناریو، احزاب رقیب حزب عدالت و توسعه قدرت خواهند گرفت و در راس آنها حزب جمهوری خواه خلق به عنوان دومین حزب پرتطرفدار در ترکیه در انتخابات بعدی پیروز می‌شود و قدرت را به دست خواهد گرفت.

**۳. سناریوی سوم: انشعاب و انحلال:** در این سناریو، حزب عدالت و توسعه به حدی دچار ضعف می‌شود که به سمت فروپاشی و انحلال کامل حرکت خواهد کرد.

واقعیت این است که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها چندان از اردوغان خوش‌شان نمی‌آید و تحمل





ژست‌ها و سخنرانی‌های تند او را ندارند و از گفتمان حزب عدالت و توسعه نیز دل خوشی ندارند؛ در عین حال از ریشه‌دار بودن حزب حاکم و ضعف رقبا مطلع هستند و زیر پای اردوغان را خالی نمی‌کنند. در داخل ترکیه نیز حزب جمهوری خلق به عنوان مهم‌ترین حزب مخالف، هنوز هم فاصله‌ای جدی با آرای حزب حاکم دارد و در مسیر رشد و اعتلا هم نیست. احزاب کوچک دیگر نیز شانس چندانی ندارند و تنها گزینه‌ای که می‌تواند حزب عدالت و توسعه را در شرایط دشوار قرار دهد تجزیه از داخل، انشعاب و تأسیس احزاب جدید است.

نباید از یاد برد که دوقطبی مهم اسلامی- لاییک در جامعه ترکیه، یک موضوع جدی است و نمی‌توان انتظار داشت که یکباره چند میلیون نفر از ترکیه‌ای‌های کمالیست وفادار به آتاتورک و حزب او به جریان اسلام‌گرا رأی دهند و همچنین نمی‌توان انتظار داشت که اسلام‌گرایان یکباره کمالیست شوند.

احتمال وقوع سناریوی انشعاب و انحلال، بیشتر در آستانه برگزاری یک انتخابات یا پس از شکست احتمالی حزب عدالت و توسعه در یک انتخابات وجود دارد؛ زیرا بخش عظیم و زیادی از سهم و سبد آرا در ترکیه، به شکل سنتی تقسیم شده و بر اساس خاستگاه‌های اجتماعی و باورهایی است که یکباره به وجود نیامده‌اند تا یکباره و ناگهانی دچار تغییر شوند. در این صورت می‌توان پذیرفت که در هر انتخابات، سهم رأی احزاب به شکل معنی‌دار و قابل توجهی جابه‌جا خواهد شد و نه به شکل ناگهانی و بدون توجه سیاسی و اجتماعی.

با توجه به این مسئله تنها عنصری که می‌تواند وضعیت تقسیم رأی را تغییر دهد حزب تازه‌تأسیس و البته منشعب‌شده از عدالت و توسعه خواهد بود؛ زیرا چنین جریانی این شانس را دارد که در ایستگاه نخست از این گروه‌ها رأی بگیرد:

۱. بخشی از هواداران حزب عدالت و توسعه، سعادت و وحدت بزرگ؛

۲. بخشی از هواداران حزب جمهوری خلق؛

۳. بخش درخور توجهی از کردهای پیرو پ.ک.ک. (بر اساس همان استراتژی تلاش برای پایان دادن به اقتدار حزب عدالت و توسعه که از سوی سران پ.ک.ک طراحی شده است).

در صورت تحقق این سناریو، انشعاب یا انحلال حزب عدالت و توسعه عرصه را برای احزاب لائیک و غیر دینی باز می‌کند؛ به عبارت دیگر، با انحلال حزب حاکم، حزب جمهوری خواه خلق قدرت را به دست می‌گیرد. بر این اساس، سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه تغییر اساسی خواهد کرد. علاوه بر این، اسلام‌گراها در قالب جریان اپوزیسیون ظاهر می‌شوند و دوباره برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند.





## نتیجه گیری

با توجه به سناریوهایی که مطرح شد، به نظر می رسد سناریوی اول یعنی "بازسازی و بقا" محتمل ترین سناریو در ارتباط با آینده حزب عدالت و توسعه در ترکیه باشد. تحلیل شواهد کنونی معادلات سیاسی ترکیه نشان می دهد که در فضای فعلی ترکیه حزبی که از عدالت و توسعه منشعب شده باشد، نه تنها امکان رسیدن به جایگاه نخست و در دست گرفتن قدرت مطلق را ندارد، بلکه به سختی خواهد توانست در مقام اپوزیسیون نیز قرار بگیرد و در بهترین حالت به جریان و حزب سوم تبدیل خواهد شد.

از سوی دیگر پس از شکست سنگین حزب عدالت و توسعه در انتخابات استانبول، اردوغان به منظور تقویت بنیه حزب سه تصمیم مهم گرفته است:

۱. تلاش برای تضعیف جایگاه برخی از اعضای منتقد برجسته حزب (گل، باباجان و داوداوغلو) در سخنرانی های عمومی؛

۲. ترمیم ساختار حزب و برکنار کردن ده ها تن از مدیران سطح یک و دو به منظور حرکت در مسیر اصلاحات؛

۳. بازگرداندن برخی از عناصر مهم حزب به ساختار قدرت.

بنابر این به رغم انتقاداتی که نسبت به حزب عدالت و توسعه در ترکیه وجود دارد و کاهش جایگاهی که این حزب طی سالهای اخیر در ترکیه تجربه کرده است، این حزب با رهبری اردوغان همچنان قوی ترین و منسجم ترین حزب در عرصه سیاسی ترکیه خواهد بود و حداقل طی چند سال آینده آلترناتیوی برای این حزب در ترکیه وجود ندارد.



## نگاه جوامع اروپایی به اعتراضات داخلی آمریکا

### رویداد

جان دادن یک شهروند سیاه‌پوست آمریکایی زیر زانوی یک افسر پلیس سفیدپوست سرآغاز جنبشی ضد نژادپرستی شد که از مینیاپولیس شروع شد و به سرعت سراسر ایالات متحده را در نورددید.

پنجم خرداد جورج فلویید ۴۶ ساله به طرزی دلخراش توسط پلیس کشته شد. در ویدئویی که از این جنایت منتشر شد، درک شاوین، پلیس شهر مینیاپولیس، زانویش را ۸ دقیقه و ۴۸ ثانیه روی گردن او فشار داد. فلویید در تمام این مدت به سختی می‌گفت «نمی‌توانم نفس بکشم» و التماس می‌کرد کمی آب به او بدهند و در نهایت جان داد.

یک روز بعد این ویدئو در شبکه‌های اجتماعی منتشر و جرقه اعتراضات در شهر مینیاپولیس آمریکا شد. آن شب صدها معترض به خیابان‌های این شهر ریختند. برخی از تظاهرکنندگان روی خودروهای پلیس با اسپری طرح‌های گرافیکی اعتراض‌آمیز کشیدند و به خانه‌ای که برای آن چهار افسر پلیس در نظر گرفته شده بود، حمله کردند.

اعتراضات روزهای آتی نیز در این شهر ادامه داشت. رئیس‌جمهور آمریکا به معترضان مینیاپولیس اولتیماتوم داد و از ارتش خواست در برابر آنها از زور استفاده کند. اما با وجود توسل به زور نیروهای پلیس و امنیتی آمریکا و کشته و زخمی شدن صدها نفر، اعتراضات گسترده در سراسر ایالات متحده ادامه یافت. صدها هزار نفر در واشنگتن دی‌سی، نیویورک و شهرهای دیگر تظاهرات کردند که برخی از آنها با دخالت نیروهای امنیتی و پلیس آمریکا به خشونت کشیده و موجب کشته و زخمی شدن صدها نفر شد.

چندی پس از شعله‌ور شدن آتش اعتراضات در آمریکا، سایر کشورهای جهان، به خصوص کشورهای اروپایی نیز شاهد تظاهرات‌های گسترده در محکومیت این جنایت بی‌رحمانه شدند. در ادامه تلاش خواهد شد به چرایی گسترش اعتراضات به کشورهای اروپایی بپردازیم.

### تحلیل رویداد

اعتراضات آمریکا در ابتدا واکنشی به قتل دلخراش یک شهروند رنگین‌پوست به دست پلیسی سفیدپوست بود. این‌گونه جنایت‌ها پیش از این بارها توسط افسران پلیس رخ می‌داد و دادگاه‌ها هر بار با صدور احکام غیرمتناسب بر آنها سرپوش می‌گذاشتند. اما این بار اعتراضات علیه خشونت پلیس دچار تحول ماهیتی شد و به ریشه این خشونت‌ها علیه سیاه‌پوستان، یعنی نژادپرستی



سیستماتیک و نهادینه موجود در جامعه آمریکا پرداخت. تمدنی که پایه‌های خود را بر خون بومیان آمریکا بنا کرده است و به قیمت نابودی هزاران هزار برده سیاه‌پوست که از خانه و کاشانه خود آواره شده بودند بالنده شده است، امروز هم نوادگان آن برده‌ها را به کام مرگ می‌کشاند. در نتیجه موج اعتراضات به جنبشی بدل شد که نمادهای فرهنگ استعماری آمریکا را نشانه گرفت. مجسمه‌های برده‌دارانی که به عنوان مفاخر ایالات متحده در شهرها و میدان‌ها نصب شده بودند از کریستف کلمب گرفته تا جرج واشنگتن یکی پس از دیگری به زیر کشیده شدند. پرچم این کشور هم به‌رغم همه تلاش دستگاه پروپاگاندای آمریکایی، به خصوص هالیود، برای مقدس‌سازی آن، توسط معترضین مورد هتک حرمت قرار گرفت و حتی در سالروز جشن استقلال آمریکا پرچم این کشور در چند قدمی کاخ سفید توسط معترضین لگدمال و به آتش کشیده شد.

شاید عمده‌ترین دلیلی که این جنبش به اروپا سرایت کرد این بود که آنها نیز همچون آمریکا از نژادپرستی رنج می‌برند و رنگین‌پوستان و مهاجرین در این جوامع به عنوان شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند و حقوق‌شان نیز پایمال می‌شود.

در حقیقت انزجار از گذشته استعماری به فصل مشترک مردم اروپا و آمریکا بدل شده است. امروز دیگر مجسمه کلمب برای آمریکایی‌ها نه به مثابه کاشف و قهرمان بزرگ، بلکه به عنوان فردی که عملاً پیش‌قراول استعمار آن منطقه بود، مورد هتک قرار می‌گیرد و سرنگون می‌شود. همین اتفاق در مورد جنگ‌سالاران و رهبران سلطه‌جوی اروپایی نیز اتفاق می‌افتد.

در یکی از این تظاهرات‌ها، معترضان در شهر بندری بریستول بریتانیا، مجسمه یکی از شخصیت‌های تاریخی مهم برده‌دار در بریتانیا، ادوارد کولستون، تاجر معروف برده را از جا کردند و آن را با مجسمه یکی از معترضان جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد» جایگزین کردند. تظاهراتی مشابه نیز در شهر بروکسل بلژیک صورت گرفت که طی آن به مجسمه «لئوپولد دوم»، پادشاه اسبق بلژیک که دست به انجام جنایت‌های زیادی در کشور کنگو زده بود، رنگ پاشیده و زیر آن شعار ضدنژادپرستی نوشته شد.<sup>۲</sup>

در واقع در نظر بسیاری از افکار عمومی مردم مغرب‌زمین، قتل بی‌رحمانه جورج فلویید تجلی‌کننده تاریخ چند صد ساله این کشورها شد که طی آن سفیدپوستان پایشان را بر خرخره رنگین‌پوستان گذاشتند و با غرور و خودخواهی از آنها به عنوان نردبانی برای رسیدن به مطامع خود استفاده کردند. مرگ فلویید گرایش ضد تبعیض نژادی و ضد استعماری را که در طول تاریخ در کشورهای غربی ریشه دوانده بود، شعله‌ور کرد و به مردم این جرأت و در مواردی این آگاهی را داد



1. <https://edition.cnn.com/style/article/edward-colston-marc-quinn/index.html>

2. <http://www.flanderstoday.eu/leopold-ii-statues-defaced-and-removed-across-belgium>



که حوادث تاریخی از جمله رسیدن کلمب به آمریکا و در نهایت نسل کشی بومیان آن منطقه را با نگرشی نو ارزیابی کنند. با این دیدگاه به اصطلاح کشف آمریکا نه تنها جای افتخار ندارد، بلکه باعث شرمساری و یک ننگ تاریخی است و باید مجسمه کلمپ خرد و به آب رودخانه سپرده شود تا این ننگ را بشوید و با خود ببرد.

### نتیجه گیری

انزجار و نفرت افکار عمومی مردم آمریکا و اروپا از تبعیض نژادی نهادینه شده در این جوامع نیاز به یک تلنگر داشت تا بروز و ظهور یابد و فریاد خشم فروخورده خود را بر سر نمادهای تمدن استعماری خالی کند. قریب به پنجاه روز از شروع جنبش ضد نژادپرستی و بهتر بگوییم ضد استعماری می گذرد، اما شعله های آن هر روز گسترده تر می شود و به کشورهای قاره سیاه و آمریکای لاتین نیز رسیده است. شاید حکومت ها با زور یا لطایف الحیل بتوانند در میان مدت این جنبش را از تب و تاب بیندازند و از تیتراژ اول اخبار به زیر بکشند، اما این خودآگاهی که بین مردم ایجاد شده است، خاموش شدنی نیست و هر روز بیشتر از گذشته نمود پیدا خواهد کرد و رفته رفته در شئون مختلف اجتماعی اعم از ادبیات، سینما و موسیقی و غیره جلوه گر خواهد شد؛ چنان که امروز هم بسیاری از هنرمندان در عرصه های مختلف به این جنبش پیوسته و به شکل های مختلف به حمایت از آن پرداخته اند.

